

رابطه مشارکت سیاسی و سلسله مراتب نیازها:

مطالعه موردی کارکنان دانشگاه یزد

محمد عابدی اردکانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۹/۰۶

سید مجتبی حسینی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۹/۲۵

چکیده

موضوع این مقاله، «بررسی رابطه مشارکت سیاسی و سلسله مراتب نیازها، مطالعه موردی: کارکنان دانشگاه یزد» و سؤال اصلی آن عبارت است از: «چستی رابطه میان مشارکت سیاسی و نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو» با توجه به موضوع و سؤال مقاله، این پژوهش از لحاظ هدف کاربردی و از حیث گردآوری داده‌ها از نوع توصیفی-تحلیلی است که با روش پیمایشی انجام گرفته و جمع‌آوری داده‌ها به صورت پرسش‌نامه‌ای است. جامعه آماری پژوهش، اعضای هیئت علمی و کارکنان دانشگاه یزد و حجم نمونه ۲۶۶ نفر از آن‌هاست که از طریق فرمول کوکران و با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی به دست آمده است. از یک سو، پرسش‌نامه‌ای محقق‌ساخته ۱۵ مؤلفه‌ای در قالب سؤالات بسته برای بررسی سطوح مختلف مشارکت سیاسی تهیه شده و از طرف دیگر، پرسش‌نامه‌ای برای سنجش سلسله مراتب نیازها مورد استفاده قرار گرفته که حاوی ۵۰ سؤال مبتنی بر «بلی» و «خیر» است. پس از جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل و ردایی (واریانس) یک طرفه و آزمون تی، تلاش شده است تا رابطه بین مشارکت سیاسی و سلسله مراتب نیازهای مازلو ارزیابی گردیده و همچنین، ارتباط بین مشارکت سیاسی و سلسله مراتب نیازهای مازلو با میزان تحصیلات، جنسیت و شغل افراد نیز بررسی شود. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که در مجموع، هرچه میزان مشارکت سیاسی و سطح فعالیت سیاسی افراد بالاتر باشد، میزان رضای نیازها نیز بهتر است و افراد دست‌کم در نیازهای اولیه عملکرد بسیار بهتری داشته‌اند. همچنین، بین جنسیت، شغل و میزان تحصیلات با سلسله مراتب نیازهای مازلو و میزان مشارکت سیاسی افراد نیز رابطه وجود دارد.

واژگان کلیدی

مشارکت سیاسی، سلسله مراتب نیازهای مازلو، عزت نفس، خودشکوفایی

* دانشیار، عضو هیئت علمی و مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول)

maal374@gmail.com

smojih@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یزد

مقدمه

مشارکت در سیاست غالباً یکی از معیارهای اساسی ارزیابی دولت‌های ملی امروز و مهم‌ترین شاخص توسعه سیاسی به شمار می‌رود. امروزه شمار کسانی که به وسائل مختلف به آگاهی سیاسی بیشتر رسیده و فرصت‌های زیادتری برای مشارکت کسب کرده‌اند، فزونی گرفته است (ایچ. داد و همکاران، ۱۳۸۶، صص ۴۸-۴۹). مشارکت سیاسی به‌عنوان یکی از انواع فعالیت‌های انسان در اجتماع، در قالب‌های مختلفی قابل تفسیر است و هرکدام از دانشمندان نیز این مفهوم را در ارتباط با مفهومی دیگر بررسی کرده‌اند. فرد مشارکت‌کننده به‌عنوان یک انسان دارای نیازها، احتیاجات و قدرت تفکر است که این باعث می‌شود در شرایط مختلف به گونه‌های متفاوت عمل کند.

مفهوم انگیزه در ارتباط با مقوله نیاز قابل بررسی است. نیازهای افراد متنوع بوده و دارای درجه اهمیت خاص خود است و انگیزه‌های افراد برای انجام امور روزمره متأثر از نیازهای آنان است. نظریه‌های مختلفی در زمینه انگیزش مطرح می‌گردد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو است که در قالب هرمی پنج‌طبقه‌ای مشخص گردیده است. در این نظریه، هرکدام از پنج نیاز اصلی مطرح، مقدمه‌ای برای نیازهای دیگرند. در این هرم مشخص است زمانی که بحث سلسله‌مراتب مطرح می‌شود، بیانگر این است که نیازها دارای درجه اهمیت و اولویت‌اند. این پنج نیاز عبارت‌اند از: فیزیولوژیک؛ امنیت؛ اجتماعی؛ عزت نفس و خودشکوفایی.

هدف اصلی این مقاله، بررسی رابطه مشارکت سیاسی و سلسله‌مراتب نیازهای مازلو است. در این پژوهش سعی بر این است تا میزان و سطح فعالیت سیاسی کارکنان دانشگاه با میزان ارضای نیازهای هرکدام از آن‌ها بررسی شود. افراد تحت تأثیر عوامل مختلف، در موقعیت‌های گوناگون واکنش‌های متفاوتی بروز می‌دهند. این تفاوت در عملکردها در امر مشارکت سیاسی می‌تواند در سه طیف مختلف نمود یابد: گروهی مشارکت بالایی نشان می‌دهند؛ گروهی میزان مشارکت منفعلانه‌ای دارند و گروهی نیز مشارکت سیاسی پایینی بروز می‌دهند. برای دستیابی به هدف اصلی مقاله، پس از روش‌شناسی و بیان کوتاهی از ادبیات پژوهش، داده‌های پژوهش ابتدا توصیف و سپس، استنباط و تبیین شده‌اند و در پایان از موضوع نتیجه‌گیری شده است.

۱. مبانی مفهومی و نظری

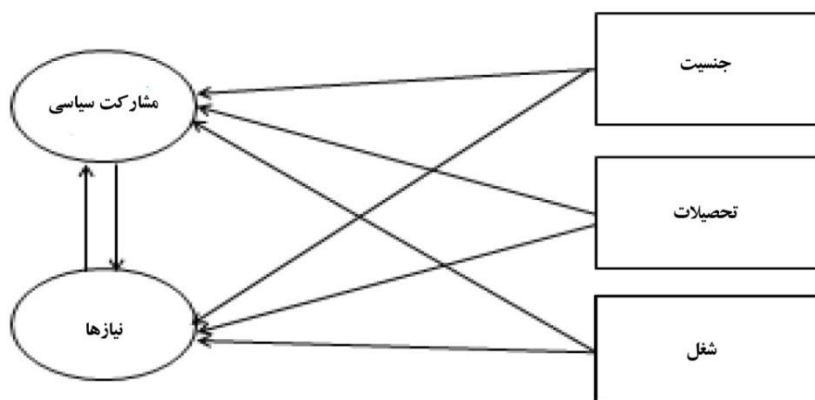
در سؤال اصلی این مقاله، دو مفهوم کلیدی «مشارکت سیاسی» و «سلسله‌مراتب نیازها» است. مقوله مشارکت، به‌ویژه مشارکت سیاسی، از جنبه‌ها و ابعاد مختلفی قابل بررسی است. این که چقدر الگوها و ایستارهای افراد در جهت شناخت و بازشناسی رفتاری آن‌ها، قابل شناسایی و کدگذاری است، به عواملی چون میزان مشارکت، وجود احزاب و نهادهای مدنی، ظرفیت نظام سیاسی، میزان تقاضا و حمایت از سیستم و غیره بستگی دارد (امانیا، ۱۳۸۴، ص ۴۹).

داده‌های مورد نیاز از طریق توزیع پرسش‌نامه بین کارکنان دانشگاه یزد جمع‌آوری گردیده و سپس، از طریق روش‌های آماری مناسب تجزیه و تحلیل شده است. برای هر یک از فرضیات پژوهش، با توجه به یافته‌های حاصل از تحلیل، نتایجی درباره روابط متغیرهای مورد مطالعه استخراج و استنباط گردیده است. جامعه آماری این پژوهش، کارکنان دانشگاه یزد (شامل اعضای هیئت علمی و غیرهیئت علمی)، با تعداد ۱۰۰۶ نفر در سال ۱۳۹۲ است که در سمت‌های شغلی مختلف مشغول فعالیت هستند. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران $n = \frac{N \times t^2 \times p \times q}{(N \times d^2 + t^2 \times p \times q)}$ استفاده شده است. در این فرمول n = حجم نمونه، N = حجم جمعیت آماری، t = درصد خطای معیار ضریب اطمینان قابل قبول که معمولاً ۱/۹۶ در نظر گرفته می‌شود، p = نسبتی از جمعیت دارای صفت معین که معمولاً ۰/۵ در نظر گرفته می‌شود، q = نسبتی از جمعیت بدون صفت معین که معمولاً ۰/۵ در نظر گرفته می‌شود، d = درجه اطمینان یا دقت احتمالی مطلوب که می‌تواند بین ۰/۰۱ یا ۰/۰۵ در نظر گرفته شود. طبق محاسبه انجام گرفته با ضریب ۰/۹۵ اطمینان، تعداد افراد انتخاب شده برای نمونه ۲۷۸ نفر بوده‌اند که ۲۶۶ پرسش‌نامه جمع‌آوری شده و برای تحلیل و بررسی نهایی آماده گردید. برای تعیین روایی پرسش‌نامه، از دیدگاه صاحب‌نظران و برای تعیین پایایی آن از آلفای کرونباخ، با حداکثر ۱۰ درصد خطا استفاده شد.

۲. روش‌شناسی

این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و از حیث گردآوری داده‌ها یا ماهیت و محتوا، از نوع توصیفی-تحلیلی و روش آن میدانی یا پیمایشی است. با توجه به هدف این مقاله،

سؤال اصلی عبارت است از: «چیستی رابطه میان مشارکت سیاسی و نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو»، به منظور عملیاتی کردن سنجش این دو مقوله، عوامل جمعیت‌شناختی (جنسیت، میزان تحصیلات و نوع شغل افراد) که متغیرهای مستقل پژوهش می‌باشند، با مقوله مشارکت سیاسی و سلسله مراتب نیازها سنجیده می‌شوند. این رابطه را می‌توان به صورت زیر نشان داد:



شکل ۱. الگوی تحلیل: نحوه ارتباط میان متغیرها

۲-۱. مشارکت سیاسی

از لحاظ جامعه‌شناختی، باید بین مشارکت به‌عنوان حالت یا وضع و مشارکت به‌عنوان عمل و تعهد تمییز قائل شد. مشارکت در معنای اول از تعلق گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد و در معنای دوم شرکت فعالانه در گروه را می‌رساند و به فعالیت انجام‌شده نظر دارد (فولادیان و رضانی فرخند، ۱۳۸۷، ص ۲۱). در مورد مشارکت سیاسی باید اشاره داشت که مشارکت سیاسی، نیازمند دانش درباره موضوع‌های سیاسی و مهارت‌های استفاده از ابزارهای سیاسی و مالکیت روش‌های مناسب است؛ همچنین، مشارکت سیاسی دلالت به ظهور یک نگرش مثبت به سیاست دارد (Predescu & Darjan, 2010).

مشارکت به مفهوم مدرنش ملتزم به حق حاکمیت انسانی است. زمینه عقلایی این نوع از مشارکت با اندیشه‌های جان لاک و سپس، جامعه‌شناسی وبر در غرب آغاز شد. از دیدگاه لاک، مشارکت سیاسی از حقوق همه است و همه از حقوق یکسانی

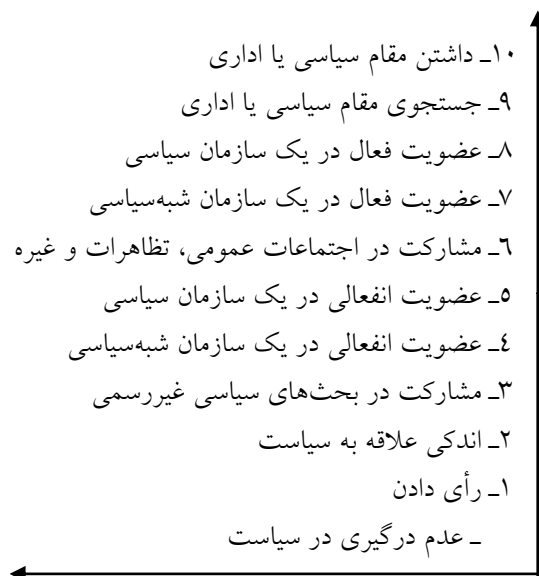
برخوردارند و بر هم امتیازی ندارند. همه باید نسبت به هم در وضع یکسانی باشند. این نگاه لاک به مشارکت نگاهی فردگرایانه است (سیف‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۴۸). در کشورهای جهان سوم که گذار از سنت به تجدد را تجربه می‌کنند، مشارکت سیاسی به شکلی حساس‌تر خود را نشان می‌دهد. دولت‌ها نیز ناچارند برای کسب مشروعیت به مشارکت سیاسی تن دهند (غفاری، بیگی‌نیا و تصمیم قطعی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۸). انتخابات در ایران سابقهٔ صدساله دارد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مشروطیت، بحث تعیین جایگاه و حضور مردم در تعیین سرنوشت خودشان بود و نماد آن هم مجلس شورای ملی محسوب می‌شد. در دورهٔ رضاخان به مرور زمان، مجلس، بالاترین نماد مشارکت‌جویی مردم، تقریباً فرمایشی می‌شود؛ اما در زمان محمدرضا شاه در دوره‌های مختلف زمانی، مشارکت سیاسی به گونه‌های متفاوتی بروز می‌یابد (حق‌شناس، ۱۳۹۲). با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، نخستین تجربه حکومت جمهوری در جامعهٔ اسلامی تحقق یافت. حکومتی که اصول اساسی آن بر پایهٔ اسلامیت بنا گردیده و جمهوریت به‌عنوان ظرفی در نظر گرفته شده که مظروف آن را قوانین اسلامی شکل می‌دهد (ساسانی، ۱۳۸۴). شاخص اصلی حکومت‌های مردم‌سالار اعتقاد به مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی است. در بستر جمهوری اسلامی ایران نیز برخی از مردم برای تبادل اطلاعات، دستیابی به قدرت سیاسی و تا اندازه‌ای هم برای قاعده‌مند کردن فعالیت‌های خود برای اثرگذاری بر حکومت، تمایل به مشارکت از طرق متعدد مانند تشکیل احزاب، سازمان‌ها و انجمن‌های داوطلبانه دارند (آب‌نیکی، ۱۳۹۱؛ صص ۱۰۹-۱۳۱). سابقهٔ مشارکت مردم در بیش از ۳۰ دوره انتخابات متعدد در حدود مدت ۳۳ سال نشان از میزان جدیت نظام جمهوری اسلامی ایران نسبت به استفاده از آرای ملت در ادارهٔ کشور و اعتقاد نظام به عقبه و پشتوانهٔ مردمی است. مشارکت گستردهٔ مردم ایران در تمام انتخابات، مشارکت سیاسی در عرصهٔ اجتماعی را به فرهنگی عمومی مبدل کرده است؛ فرهنگی که انتخابات را هم حق می‌داند و هم تکلیف. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر اتکای امور کشور به آرای مردم اشاره شده است. درک و برداشت دانشمندان مختلف از مشارکت سیاسی یکسان نیست. از دیدگاه مایرون واینر، مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانهٔ موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا

سازمان‌نیافته، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع یا نامشروع برای اثرگذاری در زمینه انتخاب رهبران، سیاست‌ها و اداره عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است (امینی، ۱۳۹۰). بر مبنای این تعریف، انواع مختلفی از مشارکت را می‌توان در پنج دسته دوجبهی جای داد که عبارت‌اند از: ۱. مشارکت (ابزاری- ابرازی)؛ ۲. مشارکت (فعال- انفعالی)؛ ۳. مشارکت به شکل (حمایتی- اپوزیسیون)؛ ۴. مشارکت به‌عنوان (هدف- وسیله) و ۵. مشارکت (نخبه- توده) (زنجانی‌زاده، ۱۳۸۱). هانا آرنه هم زمانی که از آزادی سخن می‌گوید، آن را مشارکت در عرصه عمومی تعریف می‌نماید؛ بنابراین، آزادی با زندگی سیاسی یکسان درمی‌آید. در نظر آرنه آزادی فقط در حیات عمومی و سیاسی به دست می‌آید (بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۱۳۳).

به نظر می‌رسد که یکی از سودمندی‌های حکومت آزاد، پرورش هوش و استعداد شهروندان است و این کار هنگامی می‌تواند تا فروترین سطوح مردم عملی شود که برای ایفای نقشی که مستقیماً بر منافع سترگ کشور اثرگذار باشد، به همکاری خوانده شوند (استوارت میل، ۱۳۸۶، ص ۱۸۸). نیکوس پولانزاس نیز بر نقش مؤثر مشارکت سیاسی در شکل‌بندی مردم‌سالاری تأکید دارد و از درجه نظام مردم‌سالاری به باز نمود مشارکت سیاسی می‌پردازد (قراگوزلو، ۱۳۸۷، صص ۵۹-۶۰). انتخابات، که نشان‌دهنده مدرن‌ترین و فراگیرترین فرایندی است که از طریق آن افرادی برای نمایندگی یک فرد یا جامعه در قالب دولت انتخاب می‌شوند، یکی از ویژگی‌های اصلی مردم‌سالاری است (Nwafor & Nnanyelugo, 2013, Vol 1, pp.29-46). از دیدگاه هانتینگتون و نلسون مشارکت سیاسی به معنای فعالیت شهروندان عادی به‌منظور اثرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های حکومت است (آسایش زارچی، ۱۳۸۹). آن‌ها مشارکت سیاسی را از ویژگی‌های بارز توسعه سیاسی می‌دانند. طبق دیدگاه این دو، مشارکت سیاسی، فعالیت خصوصی شهروندان به‌منظور تأثیر نهادن بر فرایند تصمیم‌گیری دولت است (فولادیان و رمضانی فرخند، ۱۳۸۷، صص ۷۰-۷۱). ارنشتاین نیز در تعریف مشارکت سیاسی آن را نوعی توزیع مجدد قدرت تلقی می‌کند که به‌سبب آن، شهروندانی که در حال حاضر در فرایند سیاسی و اقتصادی کنار گذاشته شده‌اند، قادر شوند تا به‌تدریج در آینده مشارکت داده شوند (صمدی راد؛ ۱۳۸۳).

پل هریسون نیز تعریف خاصی از مشارکت عرضه می‌دارد، وی مشارکت را بر اساس اعتماد به نفس تعریف می‌کند و معتقد است که مشارکت هم اعتماد به نفس را بالا می‌برد و هم اعتماد به نفس برای مشارکت، لازم و ضروری است (فولادیان و رضائی فرخند، ۱۳۸۷، ص ۲۸). اعتماد به نفس به شدت با احساس اثرگذاری سیاسی ارتباط دارد، اشخاصی که به‌طور کلی اعتماد به نفس دارند حس اثرگذاری سیاسی هم دارند. نتایج اغلب پژوهش‌ها این است که اشخاص دارای اعتماد به نفس بالا، احتمال بیشتری دارد که نقش‌های فعال سیاسی را بپذیرند (میلبراث و گوئل، ۱۳۸۶، ص ۱۲۱). لیپست و دوز نیز نشان داده‌اند که عواملی چون باورهای مذهبی، جنسیت، سن، نژاد، محل سکونت، طبقه اجتماعی و پیوندهای منطقه‌ای بر مشارکت سیاسی تأثیر مهمی دارند؛ گرچه این اثرگذاری در تمام کشورها یکسان نیست (لیپست و دوز، ۱۳۷۳، ص ۳۹۶).

با ملاحظات بالا، روشن می‌شود که از یک سو، عوامل مختلفی در مشارکت سیاسی تأثیر دارند و از سوی دیگر، مشارکت سیاسی درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است. مفهوم سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی لزوماً متضمن فعالیت در یک سطح به‌عنوان پیش‌شرط فعالیت در سطحی دیگر نیست. به نظر می‌رسد هرچه سطح فعالیت بالاتر است، میزان مشارکت که برحسب تعداد افراد درگیر در یک فعالیت معین سنجیده می‌شود، پایین‌تر است (راش، ۱۳۷۷، صص ۱۲۳-۱۲۵). میلبراث سطوح مختلف مشارکت سیاسی را به‌شکل زیر مشخص ساخته است.



شکل ۲. سطوح مشارکت سیاسی

همان‌طور که در این نمودار مشخص است، گروهی از افراد کوچک‌ترین درگیری در سیاست و امور سیاسی ندارند که در زیر نمودار با عنوان افرادی که ویژگی آن‌ها عدم درگیری در سیاست است، مشخص گردیده‌اند. اما پس از این گروه، سلسله‌مراتبی از مشارکت مشخص شده است که از رأی دادن تا داشتن مقام سیاسی و اداری در نوسان است. باید عنوان داشت که هرچه از پایین سلسله‌مراتب به سمت بالای آن حرکت می‌کنیم، به تدریج از کمیت افراد مشارکت‌کننده کاسته شده و به کیفیت آن افزوده می‌گردد. در این مقاله سطوح مختلف مشارکت سیاسی که توسط میلبراث مشخص شده، به‌عنوان چارچوب نظری لحاظ شده است.

۲-۲. نیازهای فردی و اجتماعی

در رابطه با مفهوم دوم، «سلسله‌مراتب نیازها»، معمولاً دیدگاه مازلو مطرح می‌شود. احتیاج مهم‌ترین عامل محرکه‌ای است که انسان را وادار به فعالیت می‌کند. نیازها و انگیزه‌های آدمی همگی ارکان اصلی در ساخت خصوصیات بیولوژیکی و روانی-

اجتماعی افراد به شمار می‌روند (پرهیزکار، ۱۳۶۸، صص ۱۹۵-۱۹۶). کارن هورنای در کتاب «تحلیل خویشتن»، فهرستی از نیازهای مختلف ارائه می‌دهد که نیاز به مهر ورزیدن، نیاز به قدرت، نیاز به حیثیت و آبرو، نیاز به تحسین و تمجید، نیاز به پیروزمندی، نیاز به اتکاء به نفس و استقلال، و در نهایت، نیاز به کمال و انتقادپذیری از مهم‌ترین آن‌هاست (سیاسی، ۱۳۷۴، صص ۱۲۸-۱۳۰). در همین زمینه کارل راجرز به یک انگیزش یا یک نیاز اساسی که همان صیانت، فعلیت و اعتلای تمامی جنبه‌های شخصیت است، قائل است (شولتز، ۱۳۶۹، صص ۵۱-۵۲).

مفهوم انگیزه نیز در ارتباط با مفهوم نیاز مطرح می‌گردد. انگیزه حالتی درونی است که رفتار را به سمت یک مقصد سوق می‌دهد؛ به عبارت دیگر، انگیزه‌ها چراهای رفتار هستند (مشبکی، ۱۳۸۵، ص ۶۲). نظریه‌های انگیزش به دو دسته تقسیم می‌شوند: نظریه‌های مبتنی بر نیاز و نظریه‌های مبتنی بر هدف. نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، یکی از مهم‌ترین نظریه‌های مبتنی بر نیاز است (افجه، ۱۳۸۵، صص ۱۹۳-۱۹۴؛ نائلی، ۱۳۷۳، ص ۱۱). نظریه مازلو بیانگر این مطلب است که اگرچه هیچ نیازی به صورت کامل ارضاء نمی‌شود، ولی اگر نیازی به صورت اساسی و به مقدار لازم ارضاء شود، دیگر ایجاد انگیزه نمی‌کند و باعث تحریک فرد نمی‌گردد (رابینز، ۱۳۷۸، ص ۷۴). بر اساس آنچه که اینگلهارت آن را فرض کمیابی می‌نامد، نیازهای عالی تنها هنگامی قابل درک هستند که نیازهای پست‌تر برآورده شده باشند (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۳، ص ۹۷). نیازهای انسان در قلمرو زیستی- روانی قرار دارد. سرشت نیازمند انسانی او را به محشور شدن با زندگی اجتماعی سوق می‌دهد و به او می‌آموزد که باید روابط خود را با محیط و انسان‌ها برقرار سازد (عسکریان، ۱۳۸۳، ص ۷۵).

اولین طبقه از سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، نیازهای فیزیولوژیک است که از بنیادی‌ترین و نیرومندترین نیازهای آدمی به شمار می‌روند و عمده‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: نیاز به غذا، آب، اکسیژن و خواب و استراحت (حقیقی و دیگران، ۱۳۷۹). شخصی که بدون غذا، ایمنی، محبت و احترام است، در این صورت، اشتیاق او برای غذا بیش از دیگر نیازها خواهد بود (مازلو، ۱۳۶۷، ص ۷۱). نیازهای امنیتی از دیدگاه مازلو پس از نیازهای فیزیولوژیک بروز می‌یابند. موقعی که نیازهای فیزیولوژیک ارضاء شد، ما

به وسیله نیاز به امنیت برانگیخته می‌شویم. این نیازها موقعی به صورت آشکار ظاهر می‌شود و ما به وجود آن پی می‌بریم که آینده غیرقابل پیش‌بینی باشد و یا زمانی که ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد تهدید قرار گیرد (دارابی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۵). در یک محیط کاری کارکنان نیازمند آن هستند که با آنان امرانه برخورد نشود و ایمنی شغلی داشته باشند و بتوانند در شرایطی کار کنند که تصمیمات غیرقابل پیش‌بینی باعث نارضایتی آنان نگردد (ساعتچی، ۱۳۷۰، ص ۲۱).

بعد از ارضای نیازهای فیزیولوژیکی و ایمنی، نیاز به داشتن روابط دوستانه و عاشقانه با دیگران پدیدار می‌شود. به اعتقاد مازلو در این زمان فرد، گرسنه ارتباط با دیگران است. نیاز به عشق و تعلق اجتماعی به وسیله دیگران رشد می‌یابد، پس نباید فرد توسط دیگران طرد شود و مورد تحقیر قرار گیرد (دارابی، ۱۳۸۴، صص ۱۰۵-۱۰۶). نیاز بعدی نیاز عزت نفس است. همه افراد جامعه، به یک ارزشیابی ثابت و استوار و معمولاً عالی از خودشان، به احترام به خود، یا عزت نفس و یا به احترام به دیگران تمایل دارند. تمایل به قدرت، موفقیت، کفایت، سیادت، شایستگی، اعتماد و استقلال و آزادی، از جمله مظاهر این نیازند. مازلو این نیازها را به دو دسته تقسیم می‌کند؛ اول، نیاز به مشاهده خود در یک مجموعه نیرومند و دوم نیاز به تمجید و احترام (دارابی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶؛ شولتز، ۱۳۶۹، صص ۱۱۸-۱۱۹). ارضای نیاز به عزت نفس به شخص اجازه می‌دهد تا نسبت به قابلیت، ارزشمندی و کارآمدی خود احساس اطمینان کند. اما عدم تأمین این نیاز موجب بروز احساس کهتری و ناتوانی نسبت به حل مشکلات می‌شود (حقیقی و دیگران، ۱۳۷۹).

آخرین نیاز از نظر مازلو، خودشکوفایی یا خودیابی است؛ یعنی فعلیت بخشیدن به استعدادها بالقوه شخصی و میل رسیدن به حد کمال تا جایی که فرد قابلیت آن را داشته باشد. نیازهای خودشکوفایی مازلو مؤید آن است که هر آدمی به آنچه که ذاتاً استعداد و استحقاق دارد، از طریق تجهیز و تکمیل آخرین نیرو و توان خلاقه خود خواهد رسید. بیشتر افراد بشر به دلیل درگیری برای ارضای نیازهای دیگر، کمترین فرصت را برای برآوردن این‌گونه نیازها پیدا می‌کنند (پرهیزکار، ۱۳۶۸، ص ۲۱۴). خودشکوفایی فرایند فعال‌سازی استعدادهای فرد است که سبب فعلیت یافتن «خود»

می‌شود، مانند میل به زیبایی، حقیقت یا انصاف (جرارد و لندسمن، ۱۳۸۷، ص ۳۴). بنا بر تصور آبراهام مازلو یک‌صدم از افراد انسانی به مرحله خودشکوفایی می‌رسند. به نظر مازلو از راه روان‌درمانی، خودفهمی، تجارب مذهبی یا آموزش و پرورش می‌توان روزبه‌روز بر تعداد این افراد افزود (شوستروم، ۱۳۶۶، ص ۳۹). در واقع نیاز خودشکوفایی، این است که هر فرد نهایت استفاده از استعدادها و علاقی‌اش را ببرد و در واقع، همان چیزی شود که می‌تواند بشود (Hagerty, 1999, pp.249-271). مازلو نیازهای فیزیولوژیکی و امنیت را در رده پایین و نیازهای اجتماعی، احترام، عزت نفس و خودشکوفایی را در رده بالا قرار می‌دهد. به نظر او، نیازهای رده بالا در درون فرد ارضاء می‌شوند؛ درحالی‌که نیازهای رده پایین اصولاً به‌وسیله عوامل بیرونی مثل دستمزد و سابقه خدمت، اقناع می‌گردند (رابینز، ۱۳۷۸، ص ۷۴).

رفتارشناسی سیاسی بیانگر آن است که یک ارگانیسم پویا در حال انتخاب یک فعل از بین سایر افعال است (میلبراث و گوئل، ۱۳۸۶، صص ۴۶-۴۷). احتمالاً صفات و اعتقادات شخصی در رفتار سیاسی مورد محاسبه قرار گیرند (Vecchione & Caprara, 2009, pp.487-492). با یادآوری این مطلب که مشارکت می‌تواند متأثر از عوامل روان‌شناختی باشد، در این پژوهش رابطه نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو با مقوله مشارکت سیاسی بررسی می‌شود.

۳. نتایج و یافته‌های پژوهش

تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش در دو سطح توصیفی و استنباطی صورت گرفته است. در تحلیل توصیفی، از شاخص‌های آماری چون فراوانی، میانگین و انحراف استاندارد و در تحلیل استنباطی از آزمون تحلیل و ردایی (واریانس) یک‌طرفه^۱ و تی استفاده شده است.

۳-۱. نتایج توصیفی

داده‌های این پژوهش از طریق دو پرسش‌نامه جداگانه که یکی به «مشارکت سیاسی» و دیگری به سنجش «سلسله‌مراتب نیازهای مازلو» اختصاص دارد، به دست آمده است. نیازهایی که توسط مازلو نام برده می‌شوند، در غالب پنج دسته مختلف می‌باشند. در این

پرسش‌نامه هر ۱۰ سؤال به سنجش یکی از نیازها می‌پردازد؛ ۱۰ سؤال اول مربوط به نیازهای فیزیولوژیک، ۱۰ سؤال دوم نیازهای امنیت، ۱۰ سؤال سوم نیازهای اجتماعی، ۱۰ سؤال چهارم نیازهای عزت نفس و درنهایت، سؤال‌های ۴۱ تا ۵۰ نیز به سنجش نیاز خودشکوفایی اختصاص دارند. در مورد نحوه نمره‌دهی به این پرسش‌نامه باید اشاره کرد که از آنجاکه برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌نامه آزمودنی باید یکی از گزینه‌های بله یا خیر را انتخاب کند، به پاسخ مثبت (بلی)، پاسخگو به سؤالات ۵، ۹، ۱۲، ۲۱، ۲۳، ۲۷، ۲۸، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۴۵ و ۴۶ نمره (۱) داده شده و در بقیه سؤالات به پاسخ منفی (خیر) پاسخگو نمره (۱) داده می‌شود. برای هرکدام از نیازها نمره می‌تواند بین ۰ تا ۱۰ در نوسان بوده و در کل نمره نیازهای افراد نیز می‌تواند بین ۰ تا ۵۰ باشد.

پرسش‌نامه دیگر که به سنجش مشارکت سیاسی می‌پردازد، دارای ۱۵ سؤال بوده که برای پاسخ به هر سؤال، آزمودنی مجاز به انتخاب یکی از گزینه‌های «همیشه»، «بیشتر اوقات»، «گاهی اوقات»، «به ندرت» و «هرگز» است. در این پرسش‌نامه هدف آن است که سلسله‌مراتب (سطوح) مشارکت سیاسی سنجیده شود. مبنا و پایه اصلی طرح این پرسش‌نامه سطوح مشارکتی است که میلبراث آن را مشخص ساخته است. همچنین، حجم نمونه بر اساس سه متغیر «جنسیت»، «میزان تحصیلات» و «نوع شغل» پاسخ‌گویان، طبق جدول زیر مشخص شده است.

جدول ۱. حجم نمونه به تفکیک جنسیت، شغل و تحصیلات آزمون‌شوندگان

حجم نمونه	نوع شغل		میزان تحصیلات					جنسیت		
			کارمند بخش اداری	عضو هیئت علمی	دکتری	کارشناسی ارشد	کارشناسی	کاردانی و پایین‌تر	زن	مرد
۲۳۲	نیروی خدماتی	کارمند بخش اداری	۱۲۵	۷۹	۷۱	۲۷	۷۴	۸۹	۸۲	۱۸۴

در بین جمعیت نمونه ۱۸۴ نفر (۶۹/۲ درصد) مرد و ۸۲ نفر (۳۰/۸ درصد) زن هستند. بیشترین فراوانی شغلی مربوط به کارمندان بخش اداری است که ۱۲۵ نفر یعنی (۴۷ درصد) از جمعیت نمونه را به خود اختصاص می‌دهند. از لحاظ میزان تحصیلات نیز بالاترین فراوانی مربوط به افرادی است که میزان تحصیلات آن‌ها کاردانی و پایین‌تر بوده است، این گروه ۸۹ نفر از کل جمعیت نمونه را به خود اختصاص می‌دهند که معادل ۳۳/۵ درصد است. در مورد مشارکت سیاسی و ارتباط آن با هر کدام از متغیرهای جنسیت، میزان تحصیلات و نوع شغل افراد باید اشاره داشت که در مورد جنسیت و مشارکت سیاسی، در مجموع، مردان در سطوح مختلف مشارکت سیاسی عملکرد بهتری نسبت به زنان داشته و فعال‌تر بوده‌اند. همچنین در مورد ارتباط بین شغل و مشارکت سیاسی، اعضای هیئت علمی نسبت به دیگر گروه‌های شغلی در مجموع، در سطوح مختلف مشارکت سیاسی عملکرد بهتری را بروز داده‌اند. در همین زمینه کارمندان بخش اداری نیز نسبت به نیروهای خدماتی عملکرد بهتری داشته‌اند. در مورد میزان تحصیلات و مشارکت سیاسی افراد نیز هرچه تحصیلات افراد بالاتر رفته است، میزان مشارکت سیاسی آن‌ها نیز افزایش یافته و افراد با تحصیلات بالاتر در سطوح بالاتر مشارکت سیاسی فعالیت بیشتری داشته‌اند.

در بررسی اجمالی، روشن می‌شود که پاسخ‌گویان در مجموع، بیشترین میزان فعالیت را در سطح اولیه مشارکت سیاسی دارند. در این سطح بیشترین مشارکت افراد

در انتخابات نمود می‌یابد و بیشترین میزان فعالیت افراد در امور سیاسی، عمل رأی‌دهی بوده است. بعد از این فعالیت، به ترتیب، فعالیت‌هایی نظیر پیگیری مسائل سیاسی و تشویق دیگران برای مشارکت در امور سیاسی و انتخابات، بالاترین درصد را نشان داده‌اند. شرکت در بحث‌های سیاسی دوستانه و فعالیت در گروه‌های کاری مربوط به حرفه خود نیز در مرتبه بعدی قرار می‌گیرند. در کل هرچه سطح مشارکت سیاسی بالاتر می‌رود، میزان فعالیت افراد در آن سطح کاهش یافته و از تعداد افراد فعال نیز به شدت کاسته می‌شود؛ به طوری که میزان فعالیت افراد در سطح سوم مشارکت سیاسی بسیار پایین بوده است و مشاهده می‌شود در فعالیت‌هایی نظیر شرکت در احزاب و گروه‌های سیاسی، تلاش برای برقراری ارتباط با مقامات و صاحب‌منصبان جهت رسیدن به خواسته‌های خود، جمع‌آوری کمک مالی برای حزب یا فرد مورد نظر خود در زمان انتخابات و رقابت‌های سیاسی، تلاش برای جلب حمایت سیاسی و رقابت در پیکارهای سیاسی و نیز نامزد یا عهده‌دار مقام سیاسی شدن، میزان فعالیت افراد به شدت کاهش می‌یابد و از تعداد افراد درگیر در این فعالیت‌ها نیز به شدت کاسته می‌شود.

۲-۳. نتایج تحلیلی - تبیینی

با توجه به پاسخ جمعیت نمونه به سؤالات ۱۵ گانه مشارکت سیاسی، یک شاخص کلی برای مشارکت سیاسی ساخته و جامعه مورد مطالعه به سه گروه دارای «مشارکت بالا»، «مشارکت متوسط» و «مشارکت پایین» تقسیم شده است. از سوی دیگر، با توجه به پرسش‌نامه مربوط به سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، از طریق فرضیات مطرح‌شده و با کمک آزمون تحلیل وردایی (واریانس) یک‌طرفه، تلاش شده است که رابطه بین «مشارکت سیاسی» و «سلسله‌مراتب نیازهای مازلو» ارزیابی گردد.

فرضیه اول: بین مشارکت سیاسی و نیازهای افراد رابطه وجود دارد.

برای بررسی رابطه بین مشارکت سیاسی و سلسله‌مراتب نیازهای مازلو باید هرکدام از نیازها در گروه‌های مختلف مشارکت‌کننده بررسی گردند.

جدول ۲. نتایج تحلیل وردایی (واریانس) یک‌طرفه بین مشارکت و نیازهای فیزیولوژیک

Sig	مقدار F	انحراف معیار	میانگین نیاز	فراوانی	میزان مشارکت
۰/۰۰۰	۱۶/۶	۲/۶	۵/۳	۱۲۹	مشارکت کم
		۱/۸	۶/۹	۹۸	متوسط
		۲/۱	۶/۹	۳۹	بالا
		۲/۴	۶/۱	۲۶۶	جمع

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل وردایی (واریانس) یک‌طرفه بین مشارکت سیاسی و نیازهای فیزیولوژیک نشان می‌دهد که مقدار آماره F (۱۶/۶) و سطح معناداری برآورد شده ۰/۰۰۰ است که کوچک‌تر از آلفا (۰/۰۱) است؛ بنابراین، فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد و تفاوت معناداری بین مشارکت سیاسی و نیازهای فیزیولوژیک وجود دارد. آزمون تعقیبی ال‌اس‌دی^۲ نشان‌دهنده تفاوت میانگین‌هاست و انجام این آزمون با توجه به میانگین‌ها نشان می‌دهد تفاوت عمده بین افرادی است که مشارکت سیاسی کمی نسبت به سایر گروه‌ها دارند.

جدول ۳. نتایج تحلیل وردایی (واریانس) یک‌طرفه بین مشارکت و نیازهای امنیتی

Sig	مقدار F	انحراف معیار	میانگین نیاز	فراوانی	میزان مشارکت
۰/۰۰۰	۱۲/۲	۲/۳۶	۵/۳	۱۲۹	مشارکت کم
		۲/۱۱	۶/۳۵	۹۸	متوسط
		۱/۸۸	۶/۳۸	۳۹	بالا
		۲/۲۹	۵/۷۱	۲۶۶	جمع

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل وردایی (واریانس) یک‌طرفه بین مشارکت سیاسی و نیازهای امنیتی نشان می‌دهد که مقدار آماره F (۱۲/۲) و سطح معناداری برآورد شده ۰/۰۰۰ است که کوچک‌تر از آلفا (۰/۰۱) است؛ بنابراین، فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد و تفاوت معناداری بین مشارکت سیاسی و نیازهای امنیتی وجود دارد. آزمون تعقیبی ال‌اس‌دی نشان‌دهنده تفاوت میانگین‌هاست و انجام این آزمون با توجه به

میانگین‌ها نشان داد که تفاوت عمده بین افرادی است که مشارکت سیاسی کمی نسبت به سایر گروه‌ها دارند.

جدول ۴. نتایج تحلیل وردایی (واریانس) یک‌طرفه بین مشارکت و نیازهای اجتماعی

Sig	مقدار F	انحراف معیار	میانگین نیاز	فراوانی	میزان مشارکت
۰/۶۹۷	۳۶۲	۱/۷	۴/۶۴	۱۲۹	مشارکت کم
		۱/۴	۴/۶۴	۹۸	متوسط
		۱/۵	۴/۹	۳۹	بالا
		۱/۵	۴/۷	۲۶۶	جمع

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل وردایی (واریانس) یک‌طرفه بین مشارکت سیاسی و نیازهای اجتماعی نشان می‌دهد که مقدار آماره F (۳۶۲) و سطح معناداری برآوردشده ۰/۶۹۷ است که بزرگ‌تر از آلفا (۰/۰۵) است؛ بنابراین، فرضیه رد می‌گردد و تفاوت معناداری بین مشارکت سیاسی و نیازهای اجتماعی وجود ندارد.

جدول ۵. نتایج تحلیل وردایی (واریانس) یک‌طرفه بین مشارکت و نیازهای عزت نفس

Sig	مقدار F	انحراف معیار	میانگین نیاز	فراوانی	میزان مشارکت
۰/۱۹۲	۱/۷	۱/۶	۴/۱۵	۱۲۹	مشارکت کم
		۱/۳	۴/۵	۹۸	متوسط
		۱/۲	۴/۴	۳۹	بالا
		۱/۴	۴/۳	۲۶۶	جمع

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل وردایی (واریانس) یک‌طرفه بین مشارکت سیاسی و نیازهای عزت نفس نشان می‌دهد که مقدار آماره F (۱/۷) و سطح معناداری برآوردشده (۰/۱۹۲) است که بزرگ‌تر از آلفا (۰/۰۵) است. بنابراین فرضیه رد می‌گردد و تفاوت معناداری بین مشارکت سیاسی و نیازهای عزت نفس وجود ندارد.

جدول ۶. نتایج تحلیل وردایی (واریانس) یک‌طرفه بین مشارکت و نیاز خودشکوفایی

Sig	مقدار F	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	میزان مشارکت
۰/۰۳۳	۳/۴۷	۱/۹۵	۴/۶۱	۱۲۹	مشارکت کم
		۱/۹۵	۴/۹۳	۹۸	متوسط
		۱/۹۰	۵/۵۴	۳۹	بالا
		۱/۹۴	۴/۸۶	۲۶۶	جمع

نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل وردایی (واریانس) یک‌طرفه بین مشارکت سیاسی و نیاز خودشکوفایی نشان می‌دهد که مقدار آماره $F(۳/۴۷)$ و سطح معناداری برآورد شده (۰/۰۳۳) است که کوچک‌تر از آلفا (۰/۰۱) است؛ بنابراین، فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد و کسانی که سطوح بالایی از مشارکت سیاسی نشان داده‌اند، نسبت به دیگر گروه‌ها در مقیاس خودشکوفایی عملکرد بهتری داشته‌اند. آزمون تعقیبی ال‌اس‌دی نشان‌دهنده تفاوت میانگین‌هاست و انجام این آزمون با توجه به میانگین‌ها نشان می‌دهد تفاوت عمده بین افرادی است که مشارکت سیاسی بالایی نسبت به سایر گروه‌ها دارند. **فرضیه دوم:** بین جنسیت و مشارکت سیاسی و سلسله‌مراتب نیازهای مازلو رابطه وجود دارد.

ارتباط بین جنسیت و میزان مشارکت سیاسی و همچنین، رابطه بین جنسیت و نیازهای افراد در این قسمت بررسی می‌گردد. نتایج به‌دست‌آمده در این قسمت، در قالب دو جدول مجزا بررسی می‌گردد. در یک جدول رابطه بین مشارکت سیاسی و جنسیت و در دیگری، رابطه بین جنسیت و نیازهای افراد بررسی خواهد شد.

جدول ۷. نتایج آزمون تی بین جنسیت و مشارکت سیاسی

sig	مقدار t	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	جنسیت
۰/۰۰۱	۳/۲۶	۱۸/۲	۳۲/۷	۱۸۴	مرد
		۱۳/۶	۲۶/۱	۸۲	زن

با توجه به اطلاعات جدول، مشارکت سیاسی مردان و زنان به ترتیب ۳۲/۷ و ۲۶/۱ است که با توجه به سطح معناداری به دست آمده (۰/۰۰۱)، کوچک تر از آلفا (۰/۰۱) است و نشان دهنده وجود تفاوت بین مردان و زنان در مشارکت سیاسی است. در اینجا مشاهده می گردد که مردها در کل در فعالیتهای سیاسی و مشارکت در امور سیاسی نسبت به زنان میزان بالاتری از مشارکت را از خود بروز داده اند. میانگین نمره مشارکت افراد در امور سیاسی ۳۲/۷ بوده که بالاتر از میانگین مشارکت زنان (۲۶/۱) است.

جدول ۸. نتایج آزمون تی بین جنسیت و نیازهای مازلو

جنسیت	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	مقدار t	sig
مرد	۱۸۴	۲۴/۳	۷/۳	-۲/۸۶	۰/۰۰۵
زن	۸۲	۲۶/۶	۵/۴		

با توجه به اطلاعات جدول، میانگین نیازهای مردان و زنان به ترتیب ۲۴/۳ و ۲۶/۶ است که با توجه به سطح معناداری به دست آمده (۰/۰۰۵) که کوچک تر از آلفا (۰/۰۱) است و نشان دهنده وجود تفاوت بین مردان و زنان در سلسله مراتب نیازهاست. همان طور که مشاهده می گردد، در مجموع، زنان اندکی از لحاظ میانگین نمره نیازها بهتر از مردان عمل کرده اند؛ بنابراین، بین جنسیت افراد و نیازهای آنان می تواند تفاوت وجود داشته باشد.

فرضیه سوم: بین میزان تحصیلات و مشارکت سیاسی و سلسله مراتب نیازهای مازلو رابطه وجود دارد.

در اینجا وجود یا نبود تفاوت بین میزان تحصیلات افراد و میزان مشارکت آنها و همچنین، بین میزان تحصیلات و نیازهای افراد بررسی می گردد. در این قسمت، نتایج حاصل از آزمون در دو جدول «رابطه بین مشارکت سیاسی و میزان تحصیلات» و «رابطه بین نیازهای افراد و میزان تحصیلات» نمایش داده می شود.

جدول ۹. نتایج تحلیل وردایی (واریانس) یک طرفه بین میزان تحصیلات و مشارکت سیاسی

Sig	مقدار F	انحراف معیار	میانگین نیاز	فراوانی	میزان تحصیلات
۰/۰۰۰	۴۲/۷	۱۰/۹	۱۸/۹	۸۹	کاردانی و پایین تر
		۱۵/۵	۳۰	۷۴	کارشناسی
		۱۳/۹	۳۴/۴	۲۷	کارشناسی ارشد
		۱۶	۴۳/۷	۷۶	دکتر
		۱۷/۱	۳۰/۶۵	۲۶۶	جمع

نتایج به دست آمده از تحلیل وردایی (واریانس) یک طرفه بین میزان تحصیلات و مشارکت سیاسی نشان می دهد که مقدار آماره $F_{42/7}$ و سطح معناداری برآورد شده $0/000$ می باشد که کوچک تر از آلفا ($0/01$) است؛ بنابراین، فرضیه مورد تأیید قرار می گیرد و تفاوت معناداری بین میزان تحصیلات و مشارکت سیاسی وجود دارد. آزمون تعقیبی ال اس دی نشان دهنده تفاوت میانگین هاست و انجام این آزمون با توجه به میانگین ها نشان می دهد تفاوت عمده بین تحصیلات کاردانی و دکتر با سایر مقاطع تحصیلی است.

با توجه به نتایج به دست آمده مشخص می گردد که بین میزان تحصیلات افراد و میزان مشارکت آنها تفاوت وجود دارد به این صورت که با بالا رفتن میزان تحصیلات افراد، میزان مشارکت آنها در امور سیاسی افزایش می یابد. به صورت روشن تر باید بیان نمود که کسانی که در مقطع تحصیلی دکتر بوده اند، در مشارکت سیاسی بالاترین میزان مشارکت و کسانی که میزان تحصیلات آنها کاردانی و پایین تر بوده است، دارای کمترین میزان مشارکت بوده اند.

جدول ۱۰. نتایج تحلیل وردایی (واریانس) یک طرفه بین تحصیلات و نیازهای مازلو

Sig	مقدار F	انحراف معیار	میانگین نیاز	فراوانی	میزان تحصیلات
۰/۰۰۰	۲۸/۴	۶/۴	۲۰/۱	۸۹	کاردانی و پایین تر
		۶/۴	۲۷/۱	۷۴	کارشناسی
		۶/۶	۲۷/۷	۲۷	کارشناسی ارشد
		۴/۸۵	۲۷/۹	۷۶	دکترای
		۶/۹	۲۵	۲۶۶	جمع

نتایج به دست آمده از تحلیل وردایی (واریانس) یک طرفه بین میزان تحصیلات و سلسله مراتب نیازهای مازلو نشان می دهد که مقدار آماره F ۲۸/۴ و سطح معناداری برآورد شده ۰/۰۰۰ است که کوچک تر از آلفا (۰/۰۱) است؛ بنابراین، فرضیه مورد تأیید قرار می گیرد و تفاوت معناداری بین میزان تحصیلات و سلسله مراتب نیازهای مازلو وجود دارد. آزمون تعقیبی ال اس دی نشان دهنده تفاوت میانگین هاست و انجام این آزمون با توجه به میانگین ها نشان می دهد تفاوت عمده بین تحصیلات کاردانی با سایر مقاطع تحصیلی است.

فرضیه چهارم: بین نوع شغل و مشارکت سیاسی و سلسله مراتب نیازهای مازلو رابطه وجود دارد.

جدول ۱۱. نتایج تحلیل وردایی (واریانس) یک طرفه بین وضعیت شغلی و مشارکت سیاسی

Sig	مقدار F	انحراف معیار	میانگین نمره مشارکت	فراوانی	شغل
۰/۰۰۰	۶۷/۲۵	۱۶/۱	۴۳/۳	۷۹	هیئت علمی
		۱۴/۸	۳۰	۱۲۵	کارمند اداری
		۸/۲	۱۵/۸	۶۲	خدماتی
		۱۷/۱	۳۰/۶۵	۲۶۶	جمع

نتایج به دست آمده از تحلیل وردایی (واریانس) یک طرفه بین وضعیت شغلی و مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که مقدار آماره $F(67/25)$ و سطح معناداری برآورد شده ($0/000$) است که کوچک‌تر از آلفا ($0/01$) است؛ بنابراین، فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد و تفاوت معناداری بین وضعیت شغلی و مشارکت سیاسی وجود دارد. آزمون تعقیبی ال‌اس‌دی نشان‌دهنده تفاوت میانگین‌هاست و انجام این آزمون با توجه به میانگین‌ها نشان می‌دهد تفاوت عمده بین اعضای هیئت علمی با سایر رده‌های شغلی وجود دارد.

جدول ۱۲. نتایج تحلیل وردایی (واریانس) یک طرفه بین وضعیت شغلی و سلسله‌مراتب نیازهای مازلو

Sig	مقدار F	انحراف معیار	میانگین نیاز	فراوانی	شغل
0/000	57	5/2	28	79	هیئت علمی
		6/2	26/55	125	کارمند اداری
		5/6	18/3	62	خدماتی
		6/9	25	266	جمع

نتایج به دست آمده از تحلیل وردایی (واریانس) یک طرفه بین وضعیت شغلی و سلسله‌مراتب نیازهای مازلو نشان می‌دهد که مقدار آماره $F(57)$ و سطح معناداری برآورد شده ($0/000$) است که کوچک‌تر از آلفا ($0/01$) است؛ بنابراین؛ فرضیه مورد تأیید قرار می‌گیرد و تفاوت معناداری بین وضعیت شغلی و سلسله‌مراتب نیازهای مازلو وجود دارد. آزمون تعقیبی ال‌اس‌دی نشان‌دهنده تفاوت میانگین‌هاست و انجام این آزمون با توجه به میانگین‌ها نشان می‌دهد تفاوت عمده بین نیروی خدماتی و سایر رده‌های شغلی وجود دارد.

جمع بندی

در این پژوهش رابطه بین مشارکت سیاسی و سلسله‌مراتب نیازهای مازلو در بین کارکنان دانشگاه یزد بررسی شده است. نتیجه تحلیل حاکی از این است که کسانی که

در مشارکت سیاسی در سطوح بالای فعالیت سیاسی هستند و مشارکت بالاتر دارند، در نیازها نیز در مجموع، عملکرد بهتری را بروز داده‌اند. هرچه میزان مشارکت سیاسی افراد بالاتر می‌رود، در مجموع میزان ارضای نیاز افراد نیز بهتر است. افرادی که مشارکت سیاسی پایینی داشته‌اند، در کل نسبت به دیگر افراد و گروه‌ها، بیشتر در نیازهای اولیه مانده‌اند. همچنین دیگر نتایج پژوهش، بیانگر این مطلب است که میان جنسیت و مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد و مردان در مجموع، در امور سیاسی فعال‌ترند. در مورد شغل و رابطه آن با مشارکت سیاسی و سلسله‌مراتب نیازها نیز رابطه بدین صورت است که اعضای هیئت علمی و یا کارمندان بخش اداری، در مجموع، از لحاظ مشارکت سیاسی فعال‌تر از نیروهای خدماتی بوده و در نیازها نیز عملکرد بهتری داشته‌اند. وجود رابطه بین مشارکت سیاسی و میزان تحصیلات نیز بدین صورت است که با بالا رفتن میزان تحصیلات افراد، مشارکت افراد نیز شکل واقعی‌تر و فعال‌تری به خود می‌گیرد. افرادی که تحصیلات بالاتری داشته‌اند، در نیازها نیز عملکرد مطلوب‌تری را بروز داده‌اند.

یادداشت‌ها

1. Anova
2. LSD

کتابنامه

- آب‌نیک، حسن (۱۳۹۰)، «جهانی شدن و چالش‌های مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی سیاست نظری، شماره دهم، صص ۱۰۹-۱۳۱.
- آسایش زارچی، محمدجواد (۱۳۸۹)، «زمینه‌های فرهنگی مشارکت سیاسی»، مجله مدیریت فرهنگی، سال چهارم، صص ۱-۱۳.
- استوارت میل، جان (۱۳۸۶)، حکومت انتخابی، ترجمه علی رامین، تهران: نشر نی.
- افجه، سید علی‌اکبر (۱۳۸۵)، مبانی فلسفی و تئوری‌های رهبری و رفتار سازمانی، تهران: انتشارات سمت.
- امانیان، حسین (۱۳۸۴)، درآمدی بر عقلانیت سیاسی در ایران، تهران: انتشارات پرسمان.

امینی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «اثر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان»، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۳.

بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تهران: نشر نی.

پرهیزکار، کمال (۱۳۶۸)، روابط انسانی در مدیریت، تهران: انتشارات اشراقی.

جرارد. سیدنی. ام، لندسمن. تد (۱۳۸۷)، شخصیت سالم از دیدگاه روان‌شناسان انسان‌گرا، ترجمه فرهاد منصف، اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی.

حق‌شناس، محمدجواد (۱۳۹۲)، «سرگذشت مشارکت سیاسی مردم در ایران»، فصلنامه چشم‌انداز ایران، شماره ۸۰.

حقیقی، جمال. مهربانی‌زاده هنرمند، مهناز، زندی دره غریبی، تاج‌محمد (۱۳۷۹)، «رابطه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو با اضطراب آموزشی و عملکرد تحصیلی با کنترل وضعیت اجتماعی - اقتصادی»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران، دوره سوم، شماره ۱ و ۲، صص ۱۰۳-۱۲۶.

داد. سی ایچ و همکاران (۱۳۸۶)، مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: نشر ماهی.

دارابی، جعفر (۱۳۸۴)، نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت؛ «رویکرد مقایسه‌ای»، تهران: نشر آبیژ. دلاپورتا. دوناتلا، دیانی. ماریو (۱۳۸۳)، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.

رابینز، استیفن. پی (۱۳۷۸)، مبانی رفتار سازمانی، ترجمه علی پارسائیان و سید محمود اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت. زنجانی‌زاده، هما (۱۳۸۱)، «مشارکت سیاسی زنان و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۹، دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۸۹-۱۰۶.

ساسانی، حبیب (۱۳۸۴)، «مشارکت سیاسی، غایت قانون اساسی»، منشور رسالت، شماره ۶۲. ساعتچی، محمود (۱۳۷۰)، روان‌شناسی در کار، سازمان و مدیریت، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.

سیاسی، علی‌اکبر (۱۳۷۴)، نظریه‌های مربوط به شخصیت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۸)، *نوسازی، توسعه و دگرگونی سیاسی*، تهران: نشر قومس.
- شوستروم، اورت (۱۳۶۶)، *روان‌شناسی انسان سلطه‌جو*، ترجمه قاسم قاضی و غلامعلی سرمد، تهران: نشر سپهر.
- شولتز، دوان (۱۳۶۹)، *روان‌شناسی کمال (الگوی شخصیت سالم)*، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: نشر نو.
- صمدی‌راد، انور (۱۳۸۳)، «مکانیسم‌های ارتقای مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی»، *فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی*، شماره ۲۱، صص ۹۹-۱۲۱.
- عسکریان، مصطفی (۱۳۷۰)، *مدیریت نیروی انسانی*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- عسکریان، مصطفی (۱۳۸۳)، *روابط انسانی و رفتار سازمانی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- غفاری، زاهد؛ بیگی‌نیا، عبدالرضا؛ تصمیم‌قطعی، اکرم (۱۳۸۹)، «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران»، *دانش سیاسی*، سال ششم، شماره ۲، صص ۲۰۷-۲۴۰.
- فولادیان، مجید؛ رضانی فرخند، احمد (۱۳۸۷)، *نظریه‌ها و پارادایم‌های مشارکت در جامعه‌شناسی*، مشهد: نشر سخن‌گستر.
- قراگوزلو، محمد (۱۳۸۷)، *فکر دموکراسی سیاسی*، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- لیپست، مارتین؛ دوز، رابرت (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه محمدحسین فرجاد، تهران: انتشارات توس.
- مازلو، آبراهام (۱۳۶۷)، *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- مشبکی، اصغر (۱۳۸۵)، *مدیریت رفتار سازمانی*، تهران: نشر ترمه.
- میلبراث، لستر؛ گوئل، لیل (۱۳۸۶)، *مشارکت سیاسی*، ترجمه سید رحیم ابوالحسنی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- نائلی، محمدعلی (۱۳۷۳)، *انگیزش در سازمان‌ها*، اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز.

- Hagerty, Michael R. (1999), "Testing Maslow's Hierarchy of Need's: National Quality of Life Across Time", *Social Indicators Research*, 46: pp.249–271, Kluwer Academic Publishers, Printed in the Netherlands.
- Nwafor, Kenneth Adibe & Nanyelugo, Okoro (2013), "Social Media and Political Participation in Nigeria during the 2011 General Elections: The Lapses and the Lessons", *Global Journal of Arts Humanities and Social Sciences*, Vol.1, No.3, pp.29-46, September.
- Predescu, Mihai & Darjan, Ioana (2010), "Promoting Political Participation Through adult Education", *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 2, pp.3241–3245.
- Vecchione, Michele & Caprara, Gian Vittorio (2009), "Personality determinants of political participation: The contribution of traits and self-efficacy Belief", *Personality and Individual Differences*, 46 (2009), pp.487–492.